

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۲

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۷

تحلیل تاریخی روایات علائم ظهور (قیام سید حسنی)

بی بی زینب حسینی^۱

ابوالحسن بختیاری^۲

طاهره ایزدی^۳

چکیده

شناخت روایات جعلی و تمییز آنها از روایات معتبر، یکی از بایسته های مهم پژوهشی است. در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت، روایاتی وجود دارد، که نشانه های مختلفی را برای ظهور امام زمان علیه السلام بیان می کند. یکی از این نشانه ها، روایات قتل نفس زکیه و قیام سید حسنی است.

تحلیل و تطبیق این روایات به روش تاریخی نشان می دهد خروج سید حسنی، در واقع يك علامت ظهور نیست و با علامت قتل نفس زکیه متفاوت است. روایت سید حسنی، روایتی غیرقابل اعتماد است که توسط حسین بن حمدان خصیبی (متوفی ۳۳۴) زعیم فرقه نصیری، در راستای اثبات دیدگاه های این فرقه جعل شده است. بررسی های تاریخی می تواند علت این جعل را در بستر تاریخ تبیین نماید.

نخستین بار، محمد بن یعقوب کلینی، (متوفی ۳۲۹) توصیفی از نفس زکیه، را به خطا برای سید حسنی بدون ملقب ساختن وی به نفس زکیه، به کار برده است. سپس مسعودی (متوفی ۳۴۶)، لقب نفس زکیه را برای سید حسنی به کار برده است، پس از قرن چهارم این لقب در میان

۱. استادیار دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول) (zhosseini1400@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه یاسوج.

۳. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

علویان، به تدریج شایع شده است و سیدحسنى و نفس زکیه يك شخص پنداشته شده‌اند و به دنبال آن، قیام حسنى به عنوان علامت ظهور امام زمان عجله الله فرجه قلمداد شده است.

واژگان کلیدی

مهدویت، تحلیل تاریخی، علائم ظهور، سیدحسنى، نفس زکیه.

مقدمه

اعتقاد به آخرالزمان و انتظار ظهور منجی موعود، به عنوان مصلحی الهی و جهانی و رهایی بخشی بزرگ که بساط ظلم و ستم را برمی‌چیند و حکومت حق و عدالت را حکمفرما می‌کند منحصر به اسلام نیست، بلکه باوری فراگیر است. در بسیاری از مذاهب و ادیان از قبیل آئین هندو، بودا، زردشت، یهودیت، مسیحیت و... چنین باوری دیده می‌شود. تشکیل یک حکومت مبتنی بر عدالت و اخلاق و انسانیت، به عنوان غایت خلقت تمدن بشری، يك ضرورت عقلانی است، و بسیاری از اندیشمندان مانند؛ ابن خلدون، کانت، دانتیه، راسل، انیشتین و... به آن حکم داده‌اند.

جایگاه و مبانی اندیشه مهدویت، در کلام اسلامی و شیعی قابل تبیین است. عدل و علم و حکمت الهی اقتضا دارد عالم طبیعت، با تمامی ظرفیت‌هایش بی‌جهت و تنها برای بهره‌برداری کافران و ظالمان خلق نشده باشد، بلکه زمین از آن بندگان صالح خداوند است. (کاظمی، ۱۳۳۲ق: ۳۶۸ و ۳۹۶). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرْتُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾. (انبیاء: ۱۰۵)

روایات مهدویت، در صحاح اهل سنت نیز ذکر شده است، حتی برخی از دانشمندان اهل سنت، مانند: ابن صباغ، شبرای شافعی، أفندی، ابن یوسف کنجی، ابوالحسین آبری، شبلنجی، زینی دحلان و... روایات مهدویت را متواتر می‌دانند. (زین‌الدین، ۱۳۷۰: ۱۶)

وجود این اشارات، در قرآن کریم و روایات، سبب گردیده است، برخی ادعا کنند، که اسلام در این باور، از عقیده اهل کتاب متأثر است. برخی مستشرقان تلاش کرده‌اند، این مسئله را اقتباس از کتاب مقدس جلوه دهند. (فان فلوتن، ۱۳۹۰: ۸۵) در حالی که محتوای مشابه در کتاب‌های آسمانی نشانگر سرچشمه واحد این کتاب‌هاست، همان طور که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ (آل عمران: ۳) و اقتباس نیاز به شرایط و دلایل دیگری دارد. وجود يك مضمون مشابه، به تنهایی نمی‌تواند دلیل بر اقتباس باشد.

به دلیل اهمیت مسئله ظهور و منجی آخرالزمان، علائم و نشانه‌هایی برای آگاه‌سازی منتظران و امیدبخشی به آنها و جلوگیری از سوءاستفاده فرصت‌طلبان، در متون روایی دیده می‌شود. در منابع روایی شیعه و اهل سنت، از رخداد‌های طبیعی و غیرطبیعی و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی به عنوان علائم ظهور یاد شده است. (جعفر، ۲۰۰۸: ۱۱۸)

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد، روایات علائم ظهور به دلایل مختلف سیاسی، مذهبی، فرقه‌ای و... دستخوش تحریف و تغییر شده‌اند. شناخت روایات صحیح و قابل اعتماد، در این زمینه، از مسائل ضروری است. هم به دلیل حرمت نسبت کذب به امام معصوم علیه السلام و هم به دلیل جلوگیری از گسترش خرافات و موهومات در اندیشه مردم. زیرا روایات نادرست علائم ظهور، مردم را به سوی توقیت‌های نادرست، سوق می‌دهد، کاری که ائمه معصومین علیهم السلام از آن نهی کرده‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۴۲)

بررسی زمینه‌های تاریخی صدور روایات می‌تواند بسیاری از مسائل، از قبیل مدلول و مفهوم دقیق روایات، علت جعل روایات و... را مشخص نماید. همچنین عدم توجه به شرایط تاریخی صدور روایات می‌تواند، مشکلات مهمی در فهم حدیث ایجاد نماید. توجه به بستر تاریخی برخی از این روایات، نشان می‌دهد که این روایات به چه دلیل و انگیزه‌ای جعل شده‌اند.

بنابراین برای فهم روایات مربوط به علائم ظهور از قبیل روایات سید حسنی که این پژوهش، به آن اختصاص دارد لازم است، زمینه‌های تاریخی این روایات روشن شود. فقها و محدثان با استفاده از دانش رجال و درایة الحدیث، روایات صحیح را از ضعیف تفکیک می‌کنند ولی استفاده از تاریخ و نقش حوادث تاریخی در پیدایش و تطور روایات، در مطالعات حدیثی معمولاً نادیده گرفته می‌شود. بنابراین طبق دیدگاه برخی از حدیث پژوهان، مطالعه روایات، حتی روایات فقهی، به مثابه يك امر تاریخی می‌تواند در فهم روایات، مؤثر باشد. (موتسکی، ۱۳۸۹: ۳۰۰)

این پژوهش بر آن است که علاوه بر استفاده از ابزارهای رایج بررسی سندی و متنی، به بررسی زمینه‌های تاریخی پیدایش روایات آخرالزمان و به طور خاص روایات مربوط به سید حسنی و نفس زکیه بپردازد.

مفهوم‌شناسی روایات علائم ظهور

نشانه‌های معتبری که علائم قیام حضرت مهدی علیه السلام را نشان می‌دهد، به عنوان «علائم ظهور» شناخته می‌شوند. محدثان شیعه مانند؛ کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی،

نعمانی، طبرسی، مجلسی و... و اهل سنت، نعیم بن حماد، ابن ابی شیبہ، علاءالدین هندی ابن حجر، سیوطی و... در کتب حدیثی خود، به روایات علائم ظهور، پرداخته و یا در این باره به صورت مستقل کتاب نوشته اند.

برخی نشانه‌هایی را به عنوان علائم ظهور ذکر کرده‌اند عبارتند از: خروج سفیانی، قیام یمانی، قیام سیدحسنی، قتل نفس زکیه، اختلاف بنی‌العباس در امر حکومت، بیرون آمدن پرچم‌های سیاه از خراسان، صیحه آسمانی، از دست رفتن قدرت اعراب، ظهور مغربی در مصر و مالکیت او بر شامات، نزول ترکان در عراق، نزول روم در رمله زیاد شدن آب رود فرات و وارد شدن آب آن در کوفه، اختلاف گروه‌های غیر عرب و ریختن خون‌های بی‌شمار و... (صدر، ۱۴۲۶ق: ۶۵).

برخی از این روایات محتوم و برخی غیرمحتوم هستند. درباره روایات علائم ظهور، دیدگاه‌های مختلفی طرح شده است برخی این روایات را از سنخ ملاحم و فتن و غیرقابل اعتماد دانسته‌اند و برخی به آن‌ها توجه کرده‌اند ایشان، غالباً پیر شدن زمین از ظلم و ستم، قتل نفس زکیه، صیحه آسمانی، خسف بیداء، خروج سفیانی را از جمله علائم قطعی و محتوم برشمرده‌اند. نکته مهم آن است که این روایات در منابع قرن دوم و سوم هجری و در قدیمی‌ترین منابع حدیثی اهل سنت نیز طرح شده است. (نعیم بن حماد، (متوفی ۲۲۸) ۱۴۱۲: ۱۳۰؛ ابن ابی شیبہ، (متوفی ۲۳۵) ۱۴۰۹: ج ۷، ۵۱۴) قدیمی‌ترین منبع حدیثی شیعه در این باره کتاب حسین بن حمدان الخصبی (متوفی ۳۵۸) است، و بعد از آن به جوامع حدیثی دیگر شیعه مانند: کافی، الغیبه شیخ طوسی و... راه یافته است.

روایات علائم ظهور، در واقع نشان‌دهنده سه ویژگی مهم از دورانی است که ظهور منجی درچنین شرایطی، ضرورت عقلی دارد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. گسترش ظلم و ستم؛ یکی از شرایط مهمی که برای عصر ظهور ترسیم شده است، گسترش ظلم و ستم است. روایات مختلفی وجود دارد که مسئله اوضاع ناعادلانه و نابه‌سامان آن مقطع از حیات بشری را ترسیم می‌کند. برخی از این روایات از سلطه حاکمان ستمگر، گسترش فساد، سختی معیشت مردم، گسترش جهل و نادانی، دوری مردم از طاعت و عبادت خداوند و... خبر می‌دهند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۳۶؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۶۳؛...)

برخی از علامت‌های محتوم ظهور، مانند: خروج سفیانی و یا خروج دجال، قدرت يك انسان فاسد و یا قدرت يك نیروی فریبکار را نشان می‌دهد. این علائم، می‌تواند مبین وضعیت و

شرایطی باشد، که در دوران ظهور پدید می‌آید. بنابراین در چنین شرایطی ظهور منجی نیازی حیاتی و ضروری است، و خداوند هیچ نیاز حقیقی و واقعی را بی پاسخ نمی‌گذارد. ﴿الْم تَرِ إِلَى الْمَلَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲۴۶) همان طور که خداوند درخواست بنی اسرائیل را برای تعیین حاکم بی پاسخ گذاشت، درخواست تمدن عصر حاضر به يك حاکم عادل نیز بی پاسخ نخواهد ماند.

۲. وجود یاران خالص و حقیقی؛ یکی از مسائل دیگر خواست و اراده جمعی برای تحقق يك حکومت عادلانه است، زیرا هیچ گاه اجباری در راه حق نیست، و مردم در پذیرش حکومت الهی، دارای اختیار هستند. نگاهی به تاریخ زندگی اهل بیت شیعه علیهم السلام مبین این حقیقت است که ایشان تنها زمانی، اقدام به قیام علیه حکومت‌های ستمگر نموده‌اند که درخواست از ناحیه مردم برای این امر وجود داشته است، و هرگز حکومت خود را به مردم تحمیل نکرده‌اند. بنابراین این قیام نیز مانند هر قیام دیگر، تنها زمانی رخ می‌دهد که گروهی، خواستار این تغییر در نظام حاکم بر جهان باشند، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱) برخی از این نشانه‌ها عبارتند از؛ حضور یاران خالص در مسجدالحرام از سراسر جهان در هنگامه ظهور، که در آیه ﴿أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ (بقره: ۱۴۸) به آن اشاره شده است و در روایات منظور از آن را آوردن یاران امام زمان علیه السلام در مکه با مرکب‌های پنهان معرفی کرده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۰۱) و یا قتل نفس زکیه، که خود مبین وجود یاران خالصی است که دست از پایداری در راه حق برنداشته‌اند و به ناحق کشته می‌شوند.

بریده شدن سر نفس زکیه در بین رکن و مقام، افزون بر نشانه وجود یاران خالص برای امام زمان علیه السلام، نشان گر عمق ظلم و فساد نیز هست. زیرا انسانی پاک، بی‌گناه، در حرم امن الهی کشته خواهد شد، این نشانگر میزان فاصله مردم و طبقه حاکم از اسلام است. زشتی قتل نفس زکیه در قرآن هم طرح شده است. ﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا﴾ (کهف: ۲۴).

۳. تأیید ربانی؛ بر اساس جهان بینی قرآنی، خداوند حاکم حقیقی بر عالم هستی است، و حکومت و ولایت يك امر الهی است. بنابراین تنها کسی می‌تواند بر مردم حکومت و رهبری نماید، که از جانب خداوند تعیین شده باشد، (انعام: ۱۲۴؛ بقره: ۱۲۴ و...) بنابراین کسی که به عنوان مهم‌ترین، نماینده خداوند در میان بشر، حکومت می‌کند، لازم است که تأیید او را به همراه داشته باشد. علامت صیحه آسمانی مبین تأیید ربانی است، یعنی این قائم، مورد تأیید خداوند است، اگر نه صدور این صیحه می‌تواند، اغراء به جهل و فریفتن مردم باشد، بنابراین

صیحه آسمانی، معجزه‌ای حسی است که دلالت بر حقانیت مدعی امامت می‌کند. (مفید، ۱۴۱۳: ۵۰؛ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۵۴)

به نظر می‌رسد، مهم‌ترین علامت، پیش از قیام قائم آل محمد علیهم‌السلام مسئله صیحه آسمانی است. صیحه آسمانی نشانه‌ای است که هیچ‌گاه مدعیان دروغین مهدویت نمی‌توانند آن را بسازند. صیحه از ریشه صیح به معنای صدای بلند است. (ابن فارس، ج ۳، ۳۲۴) فرق صیحه با نداء آن است که نداء حتماً باید دارای مفهوم باشد، ولی صیحه می‌تواند بدون مفهوم باشد. (عسگری، ج ۱، ۳۰) کلمه صیحه ۱۳ بار در قرآن کریم به کار رفته است، (حجر: ۸۳؛ مؤمنون: ۴۱؛ عنکبوت: ۴۰ و...) و در سوره ق علامتی برای خروج (قیامت یا قیام حضرت مهدی علیه‌السلام) به کار رفته است. «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» (ق: ۴۲) (کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۶۵) با وجود اختلاف نظر تفسیری در این آیه، در هر صورت صیحه به عنوان علامتی برای يك حادثه مهم در عالم هستی در قرآن ذکر شده است. آیات دیگری نیز وجود دارد که به نفخ در صور اشاره می‌کند.

در روایات از صیحه آسمانی به عنوان علامت حتمی ظهور یاد شده است. (محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷: ۲۵۷؛ نعیم بن حماد، ۱۴۱۲: ۲۲۸) و گفته شده است که قیام قائم علیه‌السلام اتفاق نمی‌افتد مگر بعد از صیحه. امام صادق علیه‌السلام به این واسطه ادعای دروغین مهدویت که توسط افراد متعددی در قرن دوم هجری اتفاق افتاد را ثابت کرد. (بستوی، ۱۴۲۰: ۸۹) بر این علامت بیش از سایر علامت‌ها تأکید شده است. این علامتی بود که امکان فریب‌کاری در آن وجود ندارد. بنابراین می‌توان گفت؛ مهم‌ترین و قطعی‌ترین علامت، در قیام قائم آل محمد علیهم‌السلام صیحه آسمانی است.

آن چه به عنوان روایات علائم ظهور، شناخته می‌شود، بیشتر از طریق امام علی علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام به دست رسیده است. ولی همه این روایات در سده دوم هجری در فضای گفتمان مهدویت که در آن دوران بسیار پررنگ و جدی بوده، طرح شده است. مهم‌ترین دلیل طرح این نوع روایات، وجود مدعیان مهدویت در این مقطع زمانی است، که از جانب افراد مختلف صورت گرفته است. مانند: افراد متعددی از حکام بنی‌امیه، بنی‌هاشم، بنی‌عباس، سادات حسنی و...

امام صادق علیه‌السلام ناگزیر برای شناخت ادعای درست از نادرست، علائمی را ارائه کرده‌اند. اگر چه این نشانه‌ها با توجه به اغراض مختلف سیاسی و دینی در طول تاریخ، مورد سوء استفاده و تحریف قرار گرفته، ولی باز هم می‌تواند، در راستای رد ادعای دروغین، و تصدیق ادعای

راستین، کارگشا باشد.

در کنار روایات معتبر علائم ظهور، برخی روایات غیر قابل اعتماد نیز وجود دارد. توجه به بستر تاریخی پیدایش این روایات نشان می‌دهد، برخی از این روایات در آن زمان جعل شده است، و نمی‌توان به آن اعتماد کرد. شناخت شرایط تاریخی و حوادث آن مقطع از تاریخ می‌تواند، علت جعل بسیاری از این روایات را تبیین نماید.

تحلیل تاریخی روایات سید حسنی

قدیمی‌ترین منبعی که از خروج سید حسنی به عنوان علامت ظهور یاد می‌کند، کتاب *الهدایة الکبری* اثر حسین بن حمدان خصیبی است.^۱ در سؤالات مفضل از امام صادق علیه السلام درباره علامت‌های ظهور، ضمن روایت مفصلی، در مورد سید حسنی آمده است که سید حسنی جوانی خوش سیما از اطراف دیلم است. او از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است که قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام دست به قیام می‌زند و مردانی از طالقان، او را یاری می‌کنند. سید حسنی با سپاهی چهارهزار نفری با پرچم‌های سیاه از خراسان به سمت کوفه حرکت می‌کند، و در راه با دشمنان می‌جنگد. در آن جا خبر ظهور امام به او و یارانش می‌رسد. او و بسیاری از یارانش با امام بیعت می‌کنند. سرانجام وی کشته می‌شود. (خصیبی، ۱۴۱۱: ۳۹۲)

۱. اگر چه زمان فوت خصیبی (۳۳۴) بعد از کلینی (۳۲۹) است، در مورد این روایت، کلینی روایت خود را از خصیبی گرفته است. دلیل این مسأله آن است که برخی روایات شاذ وجود دارد که تنها در کتاب کافی و الهدایه خصیبی ورود یافته و این روایات مشتمل بر غلو یا علامات جعل مثل اختلاف بنی العباس در حکومت، در روایت علامت ظهور، وجود دارد، (سید بن طاووس، ۱۴۱۶: ج ۳، ۱۱۴) و این روایت در هیچ کتاب حدیثی معتبر دیگر مثل آثار شیخ مفید، صدوق، طوسی، سید مرتضی، ... ورود نکرده است. به صورت کلی علما و رجال یون متقدم نقل از خصیبی را جایز نمی‌دانسته‌اند. زیرا نجاشی او را فاسد المذهب خوانده است. این اعتراض را سید محسن امین عاملی در مورد برخی روایات غلو آمیز در مسأله شهادت حضرت زهرا علیها السلام که بین کتاب الهدایة و الکافی مشترک است مطرح کرده است، و گمان کرده که خصیبی این روایات را از کلینی، گرفته است و دلیل وی تنها تقدم زمان فوت کلینی بر خصیبی است در حالی که این دلیل قابل قبولی نیست. کلینی احتمالاً این روایات را از خصیبی، از طریق شاگردش، هارون بن موسی تلعبکری که شخص مهمی بوده است و منزل او محل نشر احادیث بوده است، گرفته است، زیرا خصیبی او را به عنوان مبلغ و جانشین خود، تربیت می‌کند، و به او اجازه نقل روایت می‌دهد. دلیل منبع بودن خصیبی آن است که این روایات متناسب با دیدگاه‌های عرفانی و کلامی خصیبی که رئیس مذهب نصیرییه بوده جعل شده است، و بسیاری از آن‌ها از جمله همین روایات با قرآن و سنت متواتر تناقض دارد. بنابراین، نمی‌توان کلینی را نخستین گوینده این روایات دانست. و از سویی نمی‌توان تلعبکری را تنها شاگرد کلینی دانست. و چنان چه این روایات معتبر بود باید آن را سایر شاگردان کلینی نیز نقل می‌کردند. در مورد اختلاف سندها، همان طور که متن روایت جعلی است، جعل سند نیز امر مشکلی نیست و چون کلینی روایات را به صورت معنعن نقل کرده است، احتمال وجادة این روایات نزد تلعبکری موجود است. به چنین روایتی معمولاً روایة الاکابر عن الاصاغر گفته می‌شود. سید بن طاووس به وجود روایات شاذی که تنها بین سید مرتضی، کلینی، هارون بن موسی تلعبکری و حسین بن حمدان خصیبی، به صورت مشترک وجود دارد، تأکید کرده و به آن به دیده تردید نگریسته است. (سید بن طاووس، ۱۴۱۶: ج ۳، ۱۱۴)

روایات سیدحسنى با علامت قتل نفس زکيه ارتباطى دارد که باید در منابع حدیثى به روش تحلیل تاریخى، مورد بررسی قرار گیرد. در منابع حدیثى متقدم روایت قتل نفس زکيه در کنار چهار علامت دیگر مطرح شده است. مسئله خروج و کشته شدن سیدحسنى در منابع متقدم روایى اهل سنت و شیعه دیده نمى شود در حالى که به قتل نفس زکيه تصریح شده است. (نعیم بن حماد، متوفى ۲۲۸، ۱۴۱۲: ۳۳۰؛ ابن ابى شیبه، متوفى ۲۳۵، ۱۴۰۹: ج ۷، ۵۱۴)

مشهور است که نفس زکيه جوانى است که در مدینه برای یارى و نصرت آل محمد ﷺ به پا مى خیزد. هنگامى که سپاه سفیانی به مدینه مى رسد، سفیانی، برادر او را مى کشد، وی به مگه مى گریزد و در آن جا مظلومانه کشته مى شود و این هتك حرمت حريم امن الهى و جنایت وحشیانه، سبب نزول غضب الهى بر سفیانیان مى گردد. (طوسى، ۱۴۱۱ق: ۴۶۴؛ اربلى، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۵۳۵؛ نعمانى، ۱۳۹۷ق، ۱۷۲ و ۱۷۳؛ طبرسى، ۱۴۱۷ق، ۴۰۶)

ولى در منابع بعدى به تدریج این دو روایت به شکلى طرح شده اند که بسیاری بر این باورند که سیدحسنى همان نفس زکيه است. همان طور که گفته شد، نخستین بار خروج سیدحسنى در کتاب الهدایة الکبری الخصبیى ضمن روایت مفصلی به عنوان نشانه ظهور مطرح شده است، ولی هیچ اشاره ای به مسئله قتل نفس زکيه نشده است. و نمى توان این مسئله را به عنوان علامت ظهور به شمار آورد، بلکه سخن از رجعت افراد مختلفی است که یکی از ایشان، سیدحسنى است.

در مرحله بعد در نخستین منبعی که در دست است، شیخ مفید مى گوید:

در آثار و اخبار علامت هایی برای ظهور آمده است، مثل قتل سیدحسنى (مفید، ۱۳۷۲: ج ۲، ۳۶۸).

ولى از آن در قالب يك روایت یاد نمى کند و بعد در دو سطر بعد قتل نفس زکيه را بیان مى کند. دو نکته در این جا حائز اهمیت است خصیبی از خروج سیدحسنى نام برد، نه قتل او ولى در بیان شیخ مفید سخن از قتل اوست. نکته دوم در نظر شیخ مفید، سید حسنى با نفس زکيه متفاوت بوده است! ولى کلینی سخن از کشته شدن سید حسنى مى گوید (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۸، ۲۲۵).

محمد بن عبدالله بن حسن یا همان سید حسنى، که خصیبی از رجعت او سخن مى گوید. در منابع متقدم تاریخى به نام عبدالله المحض، مهدى، سید حسنى شناخته مى شده است، ولى کسی از او با نام نفس زکيه یاد نکرده است. ابن سعد (۱۴۰۸: ج ۱، ۳۴۰؛ ۳۴۳) بیش از ۴۰ بار از او یاد کرده است، ولى هرگز از لقب نفس زکيه برای او استفاده نکرده است. خلیفه بن خیاط

(۱۲۹۷: ج ۱، ۴۲۷)؛ ابن عمرو (بی تا: ۳۵)؛ بخاری (۱۳۹۷: ج ۲، ۸۷)؛ فارسی، یعقوب بن سفیان (۱۴۰۱: ۱۲۵)؛ ابی خثیمه (۱۴۲۷: ج ۲، ۲۵۷)؛ بلاذری (۱۳۴۶: ج ۳، ۷۶)؛ بغدادی (۱۳۶۶: ج ۱، ۱۹۶)؛ طبری (۱۳۸۷: ج ۷، ۶۵۴)؛ ابن حبان (۱۳۹۳: ج ۹، ۴۰)؛ ابن مسکویه (۲۰۰۰: ج ۷، ۲۸۱)؛ تدمری (۱۹۹۳: ۳۸۶) و... از بررسی انجام شده می توان نتیجه گرفت، لقب نفس زکیه در قرن دوم هجری برای محمد بن عبدالله بن حسن به کار نمی رفته است و یا حداقل لقب مشهور و متداول او نبوده است.

بعدها، در منابع تاریخی و تاریخی قرن چهارم هجری کاربرد این لقب برای او به ندرت دیده می شود. اصفهانی (بی تا: ج ۱، ۲۰۷: ۲۲۰) عمرانی (۱۴۱۹: ج ۳، ۸۲۷)؛ ابن خلدون (۱۴۰۸: ج ۱، ۲۵۰).

کاربرد لقب نفس زکیه برای سید حسنی البته مربوط به دوران معاصر شیخ طوسی است، و در منابع قرن دوم دیده نمی شود. علت آن شاید به خاطر اخلاص و ایمان و پاکی محمد بن عبدالله بن حسن بوده است، و البته باید توجه داشت این لقبی بوده است که نقباء، علویون و جارودیه بعدها در قرن سوم به بعد به تدریج برای او به کار برده اند.

مسعودی (متوفی ۳۴۶) ابتدا در *مروج الذهب* درباره محمد بن عبدالله بن حسن، می گوید: «و کان یدعی بالنفس الزکیه» و می گوید: علت آن پاکی نفس وی بوده است. سپس ابوالفرج اصفهانی که زیدی مذهب است، در *مقاتل الطالبین*، کتابی که به شرح حال فرزندان شهید از نسل امام علی علیه السلام اختصاص دارد، می گوید: «و کان علماء آل ابی طالب بیرون فیه أنه النفس الزکیة و أنه مقتول بأحجار الزیت» این عبارت نشان می دهد در میان زیدیه که قائل به رجعت محمد بن عبدالله بن حسن بودند، در این مقطع زمانی نفس زکیه گفته می شد، کسی که در منطقه احجار الزیت کشته می شود. این دیدگاه در متون روایی هنوز ورود پیدا نکرده و در حد یک باور فرقه ای بوده است. (حمد، ۱۴۲۷: ۴۹۰)

در مرحله بعدی شیخ مفید (متوفی ۴۱۳) در کتاب *مسائل جارودیه* از محمد بن عبدالله بن حسن ملقب به نفس زکیه یاد می کند:

جارودیه فرقة زعمت ان محمد بن عبدالله النفس الزکیة، لم یمت ولا یموت (مفید، ۱۴۱۳: ۲۳).

بنابراین، به نظر می رسد، نخستین بار در علائم ظهور اگر چه شیخ مفید از قتل نفس زکیه و قتل سید حسنی به صورت جداگانه یاد می کند، و یا سیدمرتضی با وجود یاد از محمد بن عبدالله بن الحسن از او با عنوان نفس زکیه یاد نمی کند، (سیدمرتضی متوفی ۴۳۶، ۱۹۹۸: ج ۱، ۱۷۵)

کلینی متوفی ۳۲۹ از روی سهو وصف معقول بودن را که درباره نفس زکیه در متون روایی وارد شده است، برای سیدحسنی ذکر می‌کند، علت نادرستی این برداشت آن است که پیش از این حتی در کتاب *الهدایة الکبریٰ خصبی* سخنی از کشته شدن سیدحسنی به میان نیامده بود، و این وصف در آثار شیخ مفید، شیخ طوسی و... در مورد نفس زکیه مطرح شده بود نه درباره سیدحسنی. (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۲۸) به همین جهت، نخستین بار ملا صالح مازندارانی در شرح *اصول کافی* گمان می‌کند؛ نفس زکیه و سیدحسنی یک نفر هستند در حالی که این تصور این اشتباه است زیرا هیچ کدام از محدثان نخستین این دو نفر را یکی ندانسته‌اند.

نسبت سیدحسنی و نفس زکیه

در میان محدثان و محققان، در تشخیص مصداق سیدحسنی و نفس زکیه و ارتباط آنها با یکدیگر دو دیدگاه کلی وجود دارد.

نخست: کسانی که نفس زکیه و سیدحسنی را دو شخص متفاوت می‌دانند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۶۸؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۰) و یا اصلاً از سیدحسنی یاد نمی‌کنند. (شیخ طوسی، سیدمرتضی، سلیمان، ۱۴۰۵ق: ۶۳۸-۶۳۳، ۶۶۸-۶۶۱)

دوم: کسانی که نفس زکیه را همان سیدحسنی می‌دانند. (مازندانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۰۸؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق: ۴۵۴؛ صدر، ۱۴۰۲ق: ۵۱۱ - ۵۰۶)

قیام‌های حسنیان و گفتمان مهدویت در سده دوم هجری

مسئله مهدویت و انتظار ظهور مهدی عجله الله تعالی فرجه از مهم‌ترین مسائل در سده دوم هجری به ویژه دهه‌های تغییر حکومت از حکومت اموی به حکومت عباسی بوده است. مسئله مهدویت در این مقطع زمانی مسئله مهم و گفتمان رایج در میان مسلمانان بوده است. چون مهدی عجله الله تعالی فرجه آن شخصی بود که مردم انتظار داشتند ایشان را از ظلم و ستم حکومت بنی‌امیه برهاند. و هر گروهی که مظلوم واقع شده بود، به اندیشه مهدوی به امید رهایی پناهنده می‌شد. در این دوران قیام‌های متعددی بعد از قیام توابعین، توسط سادات حسنی و زیدی اتفاق افتاد و مردم به تغییر حکومت امیدوار شدند. (حسین عطوان، ۱۹۸۴: ۱۰۰)

شیعیان در نیمه اول قرن دوم هجری از امام صادق عجله الله تعالی فرجه که در روزگار خود از طرف همه مسلمانان به عنوان برجسته‌ترین فرد از خاندان پیامبر ص قابل احترام بود پیروی می‌کردند. اما یک گروه از شیعیان پرحرارت که طرفدار قیام مسلحانه بودند و روش صبر و انتظار امام را نمی‌پسندیدند نخست در سال ۱۲۲ به قیام زید بن علی پیوسته و پس

از آن به شاخه حسنی از خاندان پیامبر روی آوردند که در آن زمان بزرگ آن عبدالله بن الحسن معروف به عبدالله المحض (متوفی ۱۴۵) نواده امام مجتبی علیه السلام بود. گروه شیعیانی که به شاخه حسنی روی آورده بودند سرانجام به قیام فرزند وی محمد بن عبدالله نفس زکیه در سال ۱۴۵ پیوستند. این قیام به زودی به شکست انجامید، اما بازماندگان از آن، هسته مرکزی گروهی را تشکیل دادند که در آینده با نام زیدیه شناخته شده و راه خود را به کلی از امام صادق علیه السلام و شیعه امامیه جدا کرد. از طرف دیگر اختلاف و دو دستگی میان دو شاخه حسنی و حسینی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله موجب شد که برخی شیعیان در تشخیص امام دچار تردید شده و بگویند چون حقانیت آل علی علیه السلام برای تصدی ریاست جامعه اسلامی مسلم است، باید صبر کرد که آنان خود بر سر بزرگ خاندان اتفاق نظر پیدا کنند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۳: ۸۲)

در تغییر حکومت «دعای» که توسط محمد بن عبدالله بن حسن به مناطق مختلف فرستاده می شدند، نقش مهمی ایفا می کردند. (رشیدی، ۲۰۱۰: ۵۰) دعای در سده دوم هجری قیام مهمی انجام دادند که سبب تغییر حکومت گشت. محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام فرمانده این قیام بود و مردم را علیه حکومت اموی تحریک می کرد و چون وی فردی متقی و خوش نام بود، مردم دعوت او را پذیرفتند. وی در شناخت مخاطب، زمان مناسب قیام، مکان قیام و... بسیار دقیق و زیرک بود. بنابراین از مردم خراسان که به صفای باطن و اخلاص شهرت داشتند، و عقیده داشتند که حکومت امری قدسی و موروثی است، بهره برد. منصور عباسی از محبوبیت محمد بن عبدالله استفاده کرده و با او به عنوان مهدی بیعت کرده بود:

من منصور را روزی دیدم، گفتم: این کیست؟ گفت: آیا او را نمی شناسی؟ او محمد بن عبدالله بن الحسن، مهدی ما اهل بیت است.^۱ (اصفهانی، بی تا: ۲۱۲ و ۱۸۷)

ولی بعد از به دست گرفتن حکومت، ترسید که محمد بن عبدالله در خلافت چشم داشتی داشته باشد، و ترسش هنگام حج در سال ۱۴۰ هنگامی که محمد و برادرش ابراهیم از ایستادن در مقابل او سر باز زدند و در مکانی غیر معروف در حجاز مقیم شدند، تشدید گردید. نقل است که عبدالله بن الحسن روزی بعد از این که ابوالعباس به خلافت رسید بر او وارد شد در حالی که جلوی ابی العباس مصحفی بود به او گفت ای امیر آن چه در این مصحف است را به ما بده و

۱. «حدثني المدائني عن ابن دأب قال: حدثني عمير بن الفضل الخثعمي، قال: رأيت أبا جعفر المنصور يوماً... قال: أو ما تعرفه؟ قلت: لا. قال: هذا محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن، مهدينا أهل البيت.»

منظورش حق‌شان در خلافت بود. (حبشی، ۱۴۲۰ق: ۷۶). به همین دلیل منصور به جستجوی آنها و گرفتن اخبارشان همت گمارد، و به والیانش در حجاز امر به مراقبت از بنی‌الحسن و سختگیری بر آنان کرد. هنگامی که منصور در سال ۱۴۴ حج کرد، بر همه آل حسن سخت گرفت و آنان را به عراق فرستاد و در کوفه زندانی کرد زیرا آنها مکان محمد نفس زکیه را پنهان می‌کردند. منصور بعد از آن شیوه‌های زیرکانه‌ای برای تعجیل در آشکار شدن محمد و قیامش قبل از اینکه خطرناک شود به کار می‌برد و در نهایت وی را در سال ۱۴۵ کشت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۵، ۵۳۱).

محتوای دعوت دعاء

محتوای دعوت دعاء که به رهبری محمد بن عبدالله بن حسن، مردم را به تغییر حکومت دعوت می‌کردند، دارای موضوعات مهمی بود که به اختصار به آن اشاره می‌شود.

الف) دعوت به «رضا من آل‌البیت»؛ یعنی خلافت حق اهل‌البیت علیهم‌السلام است که از ایشان غضب شده است و تنها کسی حق خلافت بر مردم را دارد که از اهل‌البیت باشد. عباسیان تمام تلاش‌شان را برای مخفی کردن شخصیت و نام امام مورد نظر ایشان به کار بستند. زیرا ایشان به ویژه منصور عباسی که در گروه سری دعاء حضور داشت، از ابتدا قصد تحویل حکومت به محمد بن عبدالله را نداشت، اگر چه به جایگاه او در توفیق دعوت مردم اذعان داشت و حتی با او به اسم مهدی اهل‌البیت علیهم‌السلام بیعت کرد. بنابراین نام امام و خلیفه را پنهان می‌کردند، و چنین می‌گفتند:

وقد أمرنا بکتمان اسم إمامنا و نحن في تقيّة.

حتی بیعت برای مجهول از مردم گرفته می‌شد ولی اسم اهل‌البیت علیهم‌السلام در این دعوت سبب اتفاق علویون، عباسیون و طالبیون بر علیه حکومت اموی گردید. (عبادی، ۱۹۷۱م: ۳۱-۳۵)

ب) عمل به کتاب و سنت متروک پیامبر در دوران حکومت امویان و سفیانیان؛
ج) مساوات بین عرب و عجم که از نقطه ضعف‌های حکام اموی بود که همواره با ایرانیان با تحقیر رفتار می‌کردند؛

د) بشارت به مهدی منتظر؛ مسئله بشارت به مهدی منتظر پیش از این در بین مردم شایع شده بود تا آن‌جا که مردم امام علی علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام، مختار ثقفی، عمر بن عبدالعزیز و یا سلیمان بن عبدالملک را به نام مهدی می‌شناختند. (حنبلی، ۱۹۶۸: ج ۱، ۲۸۲؛ حلی، ۱۴۱۶: ۹۹؛ قلقشندی، ۱۹۶۴: ج ۱، ۱۳۸؛ رشیدی، ۲۰۱۰: ۹۵)

در نظر منصور و برادرش سفاح، دامن زدن به شایعه مهدویت وی (محمد بن عبدالله بن حسن)، و برابر کردن علائم ظهور بر وی، تنها راه غلبه بر بنی امیه بود. ایشان در واقع از نفس زکیه به عنوان یک کاتالیزور برای به قدرت رسیدن خویش بهره می بردند. (الحلو، ۱۴۲۹ق: ۷۰) عباسیان از بنی هاشم، برای تثبیت حکومت شان استفاده می کردند ولی بعد از تصدی حکومت، وانمود کردند که مهدی از فرزندان عباس بن عبدالمطلب است و در این راستا به روایتی از امام صادق علیه السلام که قبلاً اشاره کرده بود که خلافت به محمد بن عبدالله بن حسن نخواهد رسید و به بنی العباس می رسد، استناد کردند.

نکته مهمی که در این جا وجود دارد آن است که مهدویت در مرحله سری دعوت، مدعای بنی العباس نبوده است، و این ادعا بعد از به حکومت رسیدن منصور طرح شد. به همین جهت منصور، فرزند خود را مهدی نامید. منصور نامه ای نوشت و در نامه اش به مهدی بودن فرزندش اقرار کرد:

وهاب الله لأمیر المؤمنین ولیاً ثم جعله تقیاً مبارکاً مهدیاً (طبری، ۱۳۸۷: ج ۸، ۱۶).

و روایاتی را جعل کردند که قیام منصور قبل از قیام مهدی است و منصور با دجال مبارزه می کند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ۱۵۱)

بعد از قتل محمد بن عبدالله بن حسن، منصور فرزند خود را مهدی اعلام کرد و برای او به اجبار از مردم بیعت گرفت. این اشتباه بعد برای منصور مشکل ساز شد و بین وی و اتباع نفس زکیه درگیری نظامی صورت گرفت. افکار عمومی که در اثر تبلیغات عباسیان نفس زکیه را مهدی موعود می دانستند او را مصلحی می دانستند که قیام کرده است و به کسانی که در برابرش قد علم کردند به چشم سفیانی می نگریستند. دیگر تلاش های منصور برای مهدی اعلام کردن فرزندش محمد که به او لقب مهدی داده بود کارگر واقع نشد و نتوانست اذهان مردم را به سمت مهدی جدید سوق دهد زیرا از سویی روایت شده بود که مهدی از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است و از سوی دیگر مهدی عباسی آدم هرزه و بی بندوبار و عیاشی بود و مردم نمی توانستند وی را به عنوان مهدی مصلح بپذیرند. (عطوان، ۱۹۸۴: ۱۷۳؛ حلو، ۱۴۲۹ق: ۷۶-۷۸)

در نقلی که وجود دارد مشخص می شود که منصور از این مسئله که فرزند وی نمی تواند مهدی موعود باشد آگاه بوده است ولی چون صرفاً به دنبال اغراض سیاسی خویش بوده است این مدعا را مطرح نموده بود. (اصفهانی، بی تا: ۲۱۸)

پیامدهای قیام محمد بن عبدالله بن الحسن

قیام محمد بن عبدالله بن حسن، و شکست آن در تاریخ اسلام، دارای پیامدهای مهمی در تاریخ تفکر شیعی است، که سبب پیدایش فرق مختلف شده و آثار منفی گسترده‌ای از خود به جا گذاشت. جارودیه در مورد مرگ او اختلاف نظر دارند گروهی از ایشان بر این باورند که او مرده است، و گروهی دیگر می‌گویند او زنده است و کشته نشده است و نمی‌میرد تا این‌که زمین را از عدل و داد پر کند و گمان می‌کنند او مهدی منتظر است. پیروان مغیره بن سعید نیز منتظر رجعت محمد بن عبدالله بن حسن هستند و گمان می‌کنند او در کوه‌های ناحیه حاجز ساکن است و تا زمان ظهور در آن جا ساکن است. برخی از آن‌ها امامت را به محمد بن قاسم بن علی می‌رسانند، که در روزگار معتصم عباسی زندانی شد و از زندان فرار کرد پیروان او اختلاف نظر دارند که آیا در زندان کشته شد، یا این‌که زنده است. بیشتر جارودیه بر این باور هستند که او زنده است و نمرده و کشته هم نشده است تا این‌که زمین را پر از عدالت کند. فرق مختلفی مانند کاملیه، محمدیه، باقریه، ناوسیه، اسماعیلیه، مبارکیه، قرامطه، موسویه، نصیری و... همه قائل به رجعت رهبران‌شان هستند. (عبدالعلیم، ۱۴۲۰: ۶۹)

برخی گمان می‌کنند اعتقاد به مهدویت و مسئله رجعت در واقع مکانیزم دفاعی از جانب شیعیان برای مبارزه با پیامدهای این احساس ضعف و شکست بوده است، (زین الدین، ۱۳۷۰: ۱۵) طرح مسئله کلامی رجعت و دلایل قرآنی، روایی و عقلی آن مجال دیگری می‌طلبد، اگر چه نمی‌توان این دیدگاه افراطی را پذیرفت، و نمی‌توان همچون امین الخولی، اعتقاد به مهدویت را اختراع و ابداع شیعه دانست. (زین الدین، ۱۳۷۰: ۱۶) ولی باید پذیرفت که مسئله رجعت به عنوان مستمسکی برای فرق نصیری، زیدیه، قرامطه، باقریه و... قرار گرفته است، و هر کدام از این فرق بر این باور شدند که رهبر ایشان رجعت خواهد کرد. (ظهیر پاکستانی، ۱۴۱۵: ۲۱۱)

این مسئله از اصول اعتقادی شیعه است، ولی باید توجه داشت که این باور صحیح در فرق منحرف شیعه به گونه‌ای تحریف شده در خدمت اثبات مدعای ایشان قرار گرفته است. مسئله گفتن مهدویت تا سده‌های بعدی ادامه دارد و پیامدهای آن تا قرن‌ها بعد بین مسلمانان به ویژه فرق شیعی دیده می‌شود. یکی از این پیامدها پیدایش روایاتی در مسئله علائم ظهور به ویژه مسئله روایات سیدحسنی است.

حسین بن حمدان خصیبی و عقیده تناسخ در مذهب نصیری

نخستین بار روایت خروج سید حسنی در کتاب حسین بن حمدان خصیبی به صورت

مفصل، ذکر شده است. علت جعل این روایت را باید در اعتقادات و زندگی وی جستجو کرد.. «الحسین بن حمدان الخصیبی الجنبلی» مکتبی به ابو عبدالله در سال ۳۵۸ قمری وفات نمود. در برخی از کتب با اسم «الحضینی» آمده است. در کتب تاریخی از زعمای فرقه علویین نصیرییه دانسته شده است. مصری الاصل بوده و به جنبلا در عراق عجم نقل مکان نموده است و سپس به حلب رفته و تا آخر عمر همان جا باقی ماند. مقبره وی در شمال حلب زیارتگاه علویون است. (محسن امین، ۱۴۰۶؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲، ۵۵۹؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۵، ۶۷۷۵)

از جنبه رجالی، خصیبی از روایان شیعه در دوره غیبت صغری و سال‌های آغازین غیبت کبری است. کتاب *الهدایة الکبری* وی از جمله قدیمی‌ترین متونی است که با ذکر سلسله اسناد درصدد اثبات امامت تمامی امامان از راه بیان معجزات می‌باشد. اما وی به دلیل اندیشه‌های خاصی که داشته است مورد احترام فراوان فرقه نصیرییه بوده است و همین اندیشه‌ها وی را از امامیه جدا می‌ساخته است و از همین رو رجالیون متقدم و متاخر مانند: نجاشی، ابن الغضائری و علامه حلی او را شدیداً تضعیف نموده و او را فاسدالمذهب دانسته‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ج ۶۸؛ خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۸، ۲۹۳؛ حلی، ۱۳۸۱: ج ۲۱۸)

محققان از حسین بن حمدان خصیبی با عنوان زعیم فرقه نصیرییه یاد کرده‌اند. حتی برخی بر این باورند که مؤسس حقیقی فرقه نصیرییه کسی جز حسین بن حمدان نیست و دلیل این زعامت آن است که فرقه نصیرییه بخش اعظم فقه و اعتقادات خود را از آثار خصیبی گرفته است. (کلبرگ، ۱۹۸۷: ۲۴۸؛ عاملی، ۱۴۲۸: ۴۶۹) زعیم نصیری‌ها کسی است که دارای سلطه سیاسی و دینی است. زعماء معمولاً از اقشار فقیر جامعه هستند، (کنج، ۲۰۰۰: ۳۰) حسین بن حمدان خصیبی، بر این باور بود که طریقت و شریعت همواره همراه هستند و مناسک به واسطه امور باطنی قرار داده می‌شوند، و برخی به همین جهت به ایشان نسبت عدم اعتقاد به شریعت را داده‌اند، ولی وی، در احکام شرعی خود را تابع مذهب جعفری معرفی می‌کند (شیرازی، ۱۳۹۲: ۵۴) وی در عمل، احکام را تنها از ابواب گرفته و بر هر امام یک باب قرار داده که تنها از طریق او از امام روایت نقل می‌کند. یکی از این ابواب مفضل بن عمر است و به خاطر همین اتباع و یاران برخی از رجالیون مانند غضائری، مفضل بن عمر را نیز به خاطر این که غلات حدیث او را نقل می‌کرده‌اند، تضعیف کرده‌اند. (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۸، ۲۹۳)

باید توجه داشت حسین بن حمدان خصیبی دومین مرجع نصیری‌ها، پس از ابوشعبیب محمد بن نصیر بنیان‌گذار مذهب نصیری است، و ملاک پذیرش روایات نزد ایشان توثیق یا عدم

توثیق خصیبی است. ایشان به عنوان مثال روایات زرارة بن أعین (افقه اصحاب ست) را به علت عدم توثیق خصیبی نمی پذیرند (عاصی، ۲۰۱۱: ۱۶۵ و ۲۴۳) حسین بن حمدان خصیبی از شاگردان دعاة بوده و در نزد بزرگترین دعاة یعنی عبدالله بن محمد جنبلانی تلمذ نموده است. و همو خصیبی را به ریاست علویون در بغداد انتخاب کرد. (عاملی، ۱۴۲۸: ۴۷۳) و همانند بسیاری از فرق دیگر مانند علویها، جارودیه، زیدیه و... از قیام شکست خورده محمد بن عبدالله بن حسن تأثیر پذیرفته بوده است. (بستوی، ۱۴۲۰: ۶۹)

در دانشگاه عبری اورشلیم، پژوهشی به راهنمایی دکتر ام. ام. براشر، توسط ارون فریمن، درباره حسین بن حمدان خصیبی، در سال ۱۹۹۸ م انجام شده است که دستاوردهای بسیار مهم و قابل توجهی دارد، و نشانگر اهمیت این چهره نزد یهودیان است. درباره این مقاله برخی محققان دیگر مانند پروفیسور کوفسکی و ازلی چپمن نیز اظهار نظر کرده اند. نظریه نویسنده در این مقاله مفصل با دلایل قابل قبول آن است که نمی توان حسین بن حمدان را یک راوی دانست، او یک مبلغ و رهبر مذهبی و دارای تعالیم صوفیانه بوده است. وی دارای فعالیت و کتابهای مخفی بوده است، و از پوشش راوی برای اشاعه و ترویج اندیشه های خود استفاده کرده است. او در مناطق مختلف شام، سوریه، حلب، عراق، ایران و... شاگردان و مبلغانی را تربیت کرده است مانند الجسری، تلعبری و... یکی از این شاگردان که به پژوهش روایت سید حسنی ارتباط پیدا می کند، هارون بن موسی تلعبری است که به او اجازه نقل روایت داده است. در حالی که هارون بن موسی از چهره های ثقه در نزد شیعه است، ولی حسین بن حمدان چهره مخدوشی دارد، و به جعل حدیث و کذب متهم بوده است. با این حال او به تلعبری اجازه نقل روایت داده است. (فریمن، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۷۰)

خصیبی یک رهبر معنوی و رئیس و بنیان گذار فرقه نصیری و خصیبیه بوده است؛ فرقه ای که در تعالیم خود از ادیان مسیحیت، صائبی، گنوسی، بت پرستی و... متأثر است. (صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ۱۵-۴۶) ولی با این حال وی در عراق موفق شد که چهره یک امامی فاضل را از خود ارائه کند. (فریمن، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۷۰) او کتاب های زیادی داشته است، ولی احتمالاً به خاطر این که شیعه آثار او را قابل اعتماد نمی دانسته است، بیشتر آن ها از بین رفته است. برخی از آثار موجود او عبارتند از: *الهدایة الکبری*، *آثار الرأس الباشیة*، *المسائل*، *دیوان شامی*، *دیوان الغریب*، *رسالة التوحید* و... (رحمتی، ۱۳۸۵: ۱۷۳-۲۰۸)

وی بر اعتقاد تناسخ و الوهیت امام علی علیه السلام تأکید داشت.

متقدمان شیعه بر ضعیف بودن وی اجماع دارند، ولی از دانشمندان معاصر، محسن امین

عاملی در کتاب *آین الانصاف* به دلائلی او را قابل اعتماد معرفی می کند. نخست؛ تلعبری که موثق است از او اجازه دریافت کرده است. دوم؛ سیف الدولة او را در دربارش پذیرفته است. (عاملی، ۱۴۲۲: ۵۹) ^۱ ارون فریمن می گوید:

خصیبه در واقع تقیه می کرد. در ظاهر به عنوان *یک* راوی شیعی ولی در خفا، همچون *یک* نصیری زندگی می کرد. (فریمن، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۷۰)

بررسی متن روایت

روایت سیدحسنی در ضمن روایت مفصلی نخستین بار در کتاب حسین بن حمدان خصیبه نقل شده است که عدم توجه به صدر و ذیل روایت سبب می گردد، از عبارت خروج حسنی برداشت نادرستی صورت گیرد. روایت، مفصل و حدود ۶۰۰۰ کلمه است. گفتگویی که در سراسر کتاب بین مفضل بن عمر و امام صادق علیه السلام ادامه دارد و به علت تفصیل قابل ذکر به صورت کامل نیست. ولی صدر و ذیل روایت درباره مسئله رجعت است؛ رجعت به گونه ای تحریف شده. گویا رجعت مسئله ای است که اتفاق می افتد برای انتقام جویی شخصی و تسویه حساب اهل البیت علیهم السلام با مخالفان شان. برخی از این عبارات جهت تبیین موضوع در این جا از باب نمونه ذکر می شود:

فیخرجا هما غضین طریین لم تتغیر خلقتهما؛

امام مهدی علیه السلام، ابوبکر و عمر را از قبر خارج می کند، در حالی که جسدشان تازه است و آن ها زنده می شوند و سپس به آتش می کشیده می شوند و خاکسترشان به باد داده می شود.

يقول معاشر الخلائق ألا من أراد أن ينظر إلى إبراهيم وإسماعيل فها أنا إبراهيم ومن أراد أن ينظر إلى موسى ويوشع فها أنا موسى ومن أراد أن ينظر إلى عيسى وشمعون فها أنا عيسى. ومن أراد أن ينظر إلى محمد صلى الله عليه وآله وأمير المؤمنين عليه السلام ألياً فها أنا محمد؛

حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور در خانه کعبه، می گوید: ای گروه های مردم، هرکس می خواهد به ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام بنگرد من، ابراهیم هستم، هرکس می خواهد به موسی علیه السلام و یوشع بنگرد من موسی هستم، و هرکس بخواند به عیسی علیه السلام یا شمعون بنگرد من عیسی هستم، هرکس بخواند به محمد صلى الله عليه وآله یا علی عليه السلام بنگرد، من محمد هستم.

۱. واضح و مبرهن است، به هیچ روی این دو دلیل، در نزد هیچ رجالی، سبب توثیق نمی شود. و این استدلال بسیار عجیب است.

بنابراین به نظر می‌رسد با این عبارات او می‌خواهد جریان جدیدی از تناسخ روح خداوند در حضرت مهدی علیه السلام را طرح کند، و علت شکل‌گیری این نام‌ها، با توجه به باور نصیری در مورد مسئله تناسخ روشن می‌شود.

نصیری‌ها اندیشه تناسخ بین خیر و شرّ و ... را بیان می‌کردند. ایشان بر این باور بودند که خداوند در جسم هابیل، سپس در عهد نوح در جسم یافت، در عهد یعقوب در جسم یوسف و ... و در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله در جسم علی علیه السلام حلول کرده و این تناسخ تمام شده است. این مرتبه الوهیت در حالت باطن و معنی محفوظ باقی مانده است و این روح خداوند در جسم علی بن ابی طالب علیه السلام مانده بود، تا آن‌که ابن ملجم آن را از لاهوت به ناسوت رها کند. (کنج، ۲۰۰۵: ۱۶) تناسخ در بین نصیری‌ها به این معنی است که همه گناهکاران به ویژه خلفای ثلاثه زنده می‌شوند و به مکافات و نتایج اعمال خود می‌رسند. (رحمتی، ۱۳۸۵: ۱۷۳-۲۰۸) بنابراین به نظر می‌رسد، در این روایت، هدف از ظهور امام زمان علیه السلام، تسویه حساب شخصی با خلفاء به روشی غیرمعمول است.

يقوم الحسين يقف أمير المؤمنين والحسن عن يمينه وفاطمة عن شماله.

مسئله رجعت امام حسین علیه السلام در روایات دیگر نیز طرح شده است، ولی در این جا هدف از استناد به این عبارت آن است که منظور خصیبه از خروج سیدحسینی خروج از قبر است و این سیاق عبارات روشن می‌شود، مسئله‌ای که در فهم این روایت به آن توجه نشده است، و تصور شده شخص جدیدی است که قیام می‌کند، در حالی که منظور همان محمد بن عبدالله بن حسن است، و او هم چنان گمان می‌کند که مهدی است، ولی با يك مکالمه کوتاه با امام زمان صلی الله علیه و آله قانع می‌شود که مهدی نیست. و از او طلب نشانه‌هایی از مهدی برای اثبات مهدی بودنش می‌کند:

فيقول له الحسنی إن كنت مهدی آل محمد فأین هراوة جدك رسول الله ...

گویا خود سید حسنی که چنین ادعایی داشته، این میراث یعنی، عمامه، شمشیر، ... پیامبر صلی الله علیه و آله را داشته است.

قال: أحسننت يا مفضل فن أین قلت برجعتنا و مقصرة شیعتنا إن معنی الرجعة أن یرد الله إلینا ملك الدنيا فيجعله للمهدی ويجهم متی سلینا الملك حتی یرد إلینا.

در این عبارت خصیبه اصطلاح رجعت را تعریف می‌کند، تعریفی مبتنی بر دیدگاه غلات شیعه، و آن برگشت حکومت به مهدی است، حقی که از ایشان سلب شده بود با این بیان

هدف اصلی ظهور منجی که گسترش عدالت و حکومت الهی است به فراموشی سپرده می‌شود.
 إن بقاع الأرض تفاخرت ففخرت كعبة البيت الحرام على البقعة بكرلاء فأوحى الله
 اسكتی یا كعبة.

این‌که خانه کعبه بر کربلا تفاخر می‌کرده است، و خدا او را نهی می‌کند، و می‌گوید مقام زمین کربلا بالاتر است، از مطالب خلاف عقل و غلوآمیز است، که متناسب با اعتقاد نصیری هاست که معتقد به مقام خدایی برای ائمه علیهم‌السلام هستند و شیعه را به خاطر اهمال در این زمینه سرزنش می‌کنند. بنابراین طبیعی است که قبه کربلا جایگاهش حتی بالاتر از خانه خدا باشد.
 از نکات مهم این روایت، تبیین جایگاه نقباء است، زیرا حسین بن حمدان خود از نقباء بوده است و در نزد ایشان تلمذ نموده است. بنابراین ۳۱۳ یار امام زمان علیه‌السلام نقباء هستند، و در فرازهای مختلف این روایت نقباء هستند که درخواست اهل‌البيت را انجام می‌دهند، مثلاً ابوبکر و عمر را از قبر بیرون می‌کشند و...:

يقول معاشر نقبائی وأهل خاصتی و من ذخرهم الله لظهوری.

در این عبارت حضرت مهدی علیه‌السلام نقباء را ذخیره خداوند و یاران خاص معرفی می‌کند. به صورت کلی در متن این کتاب، کلمه نقیب پرکاربردترین کلمه است. مسئله‌ای که در متون روایی دیگر سابقه‌ای ندارد و نخستین بار در این کتاب دیده می‌شود. و تنها در همین روایت ۱۹ بار این کلمه به کار رفته است.

یا مفضل كل بیعة قبل ظهور القائم فهی كفر و نفاق و خدیعة.

یکی دیگر از اعتقادات علوی‌ها و نصیری‌ها این بود که تمامی مذاهب دیگر و فرق دیگر کافر هستند. بر اساس این عبارت نیز هر بیعت دیگری که حتی قبل ظهور امام زمان علیه‌السلام انجام شده است، کفر است، و این عبارت غلوآمیز، با متون و ادله شرعی ناسازگار است.
 با این حال با کمال تأسف بسیاری از این مطالب که جعلی بودن آن روشن است، به اعتقادات و افکار عوام شیعه راه یافته است، و گاه در مناظر و جلسات مذهبی نیز بیان می‌شود که وظیفه دانشمندان و محققان شیعه است که به استناد روایت: «من کذب علی متعمدا فلیبوا مقعده من النار» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۷) از نشر این اکاذیب، جلوگیری کنند، و اندیشه شیعی را از این موهومات و خرافات تنزیه نمایند و بر روایات معتبر تأکید ورزند.

بعد از بررسی فرازهایی از این روایت طولانی، روشن می‌شود، که خصیبه با ذکر این عبارات به دنبال اثبات دیدگاه‌های فرقه خود به صورت غیرمستقیم و اشاعه اندیشه‌های خود در بین

شیعیان است. بنابراین، او از مسئله خروج سیدحسنى مسئله قیام سیدحسنى را اراده نکرده است، و هدفش اثبات رجعت او، منحرف خواندن زیدی‌ها و در نهایت اثبات مسئله تناسخ است. در این روایت حرفی از کشته شدن سیدحسنى و یا قتل نفس زکیه به عنوان علامت ظهور نیست.

نتیجه‌گیری

مسئله ظهور منجی يك مسئله عقلانی و يك نیاز واقعی است و خداوند به این نیاز واقعی به دلایل عقلی پاسخ خواهد داد. در متون روایی به ویژه از امام صادق علیه السلام به علت شرایط تاریخی خاص و مدعیان مهدویت در قرن دوم، جهت رد ادعاهای دروغین و تبیین اوضاع و شرایط عصر ظهور، علائم و نشانه‌هایی بیان شده است، و نباید از این روایات برداشت رمالی و پیشگویی داشت. و نمی‌توان به صورت کلی این روایات را ملاحم و فتن و بدون اعتبار دانست. این روایات مبین اوضاع و شرایطی در عصر ظهور است که عقلا، ظهور منجی ضرورت پیدا می‌کند. این ویژگی‌ها عبارتند از: گسترش ظلم و ستم، وجود یاران خالص و حقیقی و تأیید ربانی. به نظر می‌رسد، مهم‌ترین علامت ظهور صیحه است، زیرا قابل تشکیك نیست و آیات قرآن باعلائم محتوم سازگارند و می‌توان از آن به عنوان مؤید بهره برد.

مسئله مهدویت، گفتمان رایج در قرن دوم هجری است. مردم از ظلم و ستم خسته شده‌اند و به دنبال منجی می‌گردند. در این دوران ده‌ها نفر ادعای مهدویت کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین‌شان محمد بن عبدالله بن حسن است که به مهدی در آن دوران شهرت داشت.

کشته شدن محمد بن عبدالله بن حسن، پیامدهای منفی و احساس شکست برای شیعیان و علویانی به همراه داشت که در تقابل با بنی‌العباس گزینه قیام مسلحانه را برگزیدند و به دنبال این احساس شکست واکنش‌های مختلفی در بین شیعه اتفاق افتاد که منجر به پیدایش فرق جارودیه، زیدیه، نصیری، علویه، باقریه و... شد. بیشتر ایشان معتقد بودند، محمد بن عبدالله زنده است و در دوران حضرت مهدی علیه السلام خروج می‌کند، یا مرده و در آن دوران رجعت می‌کند.

در قرن دوم هجری، وی با لقب نفس زکیه شناخته نمی‌شد، ولی بعدها فرق جارودیه و زیدیه از او با لقب نفس زکیه یاد کردند. نخستین بار این مسئله در آثار مسعودی و ابوالفرج اصفهانی در چهارم هجری دیده می‌شود.

روایت خروج سیدحسنى به جز کتاب *الهدایة الکبریٰ خصیبی در الکافی و الغیبه نعمانی هم نقل*

شده است، ولی در این کتاب‌ها از کشته شدن سیدحسنى سخن به میان آمده است، نه قیام وی. در حالی که سیدحسنى در *الهدایة الکبری* به عنوان علامتى از ظهور کشته نمى‌شود، بلکه رجعت مى‌کند. در کتاب *الغیبه* شیخ طوسى و *الارشاد* شیخ مفید و آثار سیدمرتضى از خروج و قیام سیدحسنى سخنى به میان نمى‌آید و تنها شیخ مفید گفته است، در روایات علامت کشته شدن سید حسنى آمده است و به روایتى اشاره نمى‌کند. در کتاب *الارشاد و الغیبه* شیخ طوسى سخن از قتل نفس زکیه است که جوانى از خاندان پیامبر ﷺ است به نام محمدبن حسن.

توجه به بستر تاریخی و جایگاه اعتقادات نویسنده در کتاب *الهدایة الکبری* نشان مى‌دهد، او رئیس فرقه نصیرییه بوده است، و یک رهبر مذهبی، دارای فعالیت‌های مخفیانه و اعتقاداتی مانند: تناسخ، کفر همه صاحبان ادیان و فرق غیر از نصیرییه، غلو و... بوده است. وی از بیان این روایات برای تأثیرگذاری بر اندیشه شیعیانی بهره مى‌برد که آن‌ها را مقصر مى‌شناخت. حسین بن حمدان تظاهر به راوی بودن مى‌کرد و در عراق موفق شد، از خود یک چهره امامی فاضل را ارائه کند. وی توانست برخی از روایات خود را علی‌رغم اجتناب متقدمان از روایات او، به برخی کتاب‌ها نظیر *کافی*، *الغیبه* نعمانى وارد کند. نمونه‌هایی از این روایات از طریق موسى بن هارون تلعبکری هم نقل شده است؛ روایاتی مشتمل بر غلو و یا مضامین تفرقه‌برانگیز.

حسین بن حمدان، شخصیت مشکوکى دارد، تا آن‌جا که یهودیان در اورشلیم درباره وی پژوهش مفصلی انجام داده‌اند. به نظر مى‌رسد، غلات حرکت مرموزی برای انحراف شیعه از مسیر صحیح داشته‌اند تا آرمان بلند مذهب جعفری و ظهور امام مهدى ﷺ که احیای سنن پیامبر اکرم ﷺ و اجرای حکومت اسلامى است، را به یک تسویه حساب شخصی تبدیل کنند.

منابع

- ابن ابی خيثمه، تاريخ الكبير، قاهره، ۱۴۲۷.
- ابن ابی شيبه، المصنف، رياض، مكتبة الرشد، ۱۴۰۹.
- ابن أثير، عز الدين أبي الحسن على الشيباني، الكامل في التاريخ، بيروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن اميه بن عمرو، محمد بن حبيب، المحبر، بيروت، دارالأفاق، ۱۲۴۵.
- ابن بابويه، محمد بن علي، الخصال، قم، جامعه مدرسين، ۱۳۶۲.
- _____، الامامة والتبصرة، قم، مدرسة الامام مهدي، ۱۴۰۴.
- _____، كمال الدين وتمام النعمة، مصحح: علي اكبر غفاري، تهران، اسلاميه، ۱۳۹۵ق.
- ابن حبان، الثقات، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانيه، ۱۳۵۴.
- ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آيتي، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، ۱۳۶۳.
- ابن داود حلي، تقى الدين حسن بن علي، رجال ابن داود. نجف، المطبعة الحيدرية، ۱۳۹۲ق.
- ابن سعد، طبقات الكبرى، بيروت، مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۰۸.
- ابن طاووس، علي بن موسى، الملاحم والفتن، يافته وآشوب هاي آخرالزمان، ترجمه محمد جواد نجفي، تهران، اسلاميه، بي تا.
- ابن مسكويه، تجارب الامم، تهران، انتشارات سروش، ۲۰۰۰.
- ابن غضائري، احمد بن حسين، رجال، قم، اسماعيليان، ۱۳۴۶.
- اسماعيلي، اسماعيل، بررسى علائم ظهور، مجله حوزه، سال ۱۲، ش ۴ و ۵، (مهر-دي)، ۱۳۷۴.
- اصفهاني، ابوالفرج، مقاتل الطالبين، بيروت، دارالمعرفه، بي تا.
- امين، محسن، اعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف، ۱۴۰۶.
- بخاري، تاريخ الاوسط، حلب، دارالوعى، ۱۳۹۷.
- برومند، عباس، فرقه نصيريه از آغاز تا انتقال به شام، تاريخ پژوهان، ش ۵، ۱۳۸۵.
- بستوى، عبد العظيم، المهدي المنتظر في ضوء الاحاديث والآثار، بيروت، مكتبة المكية، ۱۴۲۰.
- بغدادى، محمد بن خلف، اخبار القضاة، بيروت، مكتبة التجارية، ۱۳۰۶.
- بلاذري، انساب الاشراف، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- ترمذى، محمد بن عيسى، سنن ترمذى، تحقيق ابراهيم عطره عوض، بيروت، دار احياء التراث

- العربي، بي تا.
- حبشي محمد، حسن و نعمة على مرسى، المدينة المنورة في العصر العباسي الأول. منيا، كلية الدراسات العربي، ١٤٢٠.
- حلو، محمد علي، علامات الظهور: نجف اشرف، دليلنا، ١٤٢٩ق.
- حمد، مهدي، لمح الخلاص، بغداد، مكتبة الشهاب، ١٤٢٧.
- خصيبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت، البلاغ، ١٤١٩ق.
- خليفة بن خياط، تاريخ، بيروت، دارالقلم، بي تا.
- خوارزمي، محمد بن عباس، رسائل خوارزمي، قاهره، مطبعه عبدالرحمن رشدي بك، ١٩٧٠م.
- خويي، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، مركز نشر آثار شيعه، ١٤١٠ق.
- رازي، اخبار الفخ، بيروت، دارالمغرب، ١٩٩٥.
- رحمتي، محمد كاظم، حسين بن حمدان الخصيبي، هفت آسمان، ش ٣٠، ١٣٨٥.
- رشيدى، محمد ركابي، دور العرب في الدعوة لبنى العباس، تونس، دار ركابي، ٢٠١٠.
- زين الدين، محمدامين، مع الدكتور أحمد أمين في حديث المهدي والمهدوية، بيروت، مؤسسه نعماني، ١٣٧٠.
- سجستاني، سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر و التوزيع، ١٤١٠ق.
- سليمان، كامل، يوم الخلاص في ضلال القائم المهدي عليه السلام، بيروت، دارالكتاب اللبناني، ١٤٠٥ق.
- سيد بن طاووس، اقبال الاعمال، بيروت، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤١٦.
- سيد مرتضى، الامالي، قاهره، دارالفكر، ١٩٩٨.
- شيبيري زنجاني، محمدجواد، اثبات الوصية و المسعودي، انتظار موعود، ش ٤، ١٣٨١.
- _____، نعماني و مصادر غيبية، مجله انتظار، ش ٨، ٩، تابستان و پاييز، ١٣٨٢.
- شيرازي، حسن مهدي، العلويون شيعه اهل البيت، بيروت، دارالصادق، ١٣٩٢.
- صافي گلپايگاني، آيت الله، منتخب الاثر. قم، مؤسسة السيدة المعصومه عليها السلام، ١٤١٩ق.
- صدر، السيد الشهيد محمد، علامات ظهور، قم، منشورات سعيد بن جبير، ١٤٢٦ق.
- صدر، محمد، تاريخ الغيبة الكبرى، بيروت، بي نا، ١٤٠٢ق.
- صدر، محمد صادق، اليوم الموعود، قم: نشر جزائري، ١٤٢٧ق.
- طبرسي، فضل بن حسن، اعلام الوري باعلام الهدى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، ١٤١٧ق.

- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، *الإحتجاج*، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، پنجم، ۱۳۷۵.
- _____، *تاریخ طبری*، بیروت، دارالتراث / ابن مسکویه، ۱۳۸۷.
- طبسی، نجم الدین، نگرشی در روایات سید حسنی، *فصل نامه انتظار موعود*، سال ۹، شماره ۳۱، ۱۳۸۸.
- _____، سید حسنی در خطبه البیان، *فصل نامه انتظار موعود*، سال ۱۰، شماره ۳۲، ۱۳۸۹.
- طوسی محمد بن الحسن، *فهرست الطوسی*. نجف، المكتبة المرتضوية نجف اشرف، بی تا.
- _____، *الأمالی*، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- _____، *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶.
- _____، *رجال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
- _____، *الغیبه للحجة*، محقق و مصحح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- ظهیر پاکستانی، احسان، *معتقدات الزیدیة*، لاهور، ادارة الترجمان، ۱۴۱۵.
- عاصی، اسد علی، *العلویون تاریخاً و مذهباً*، لبنان، دارالمحجة البيضاء، ۲۰۱۱.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، *البنات ربائب*، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸.
- عاملی، محسن، *أین الانصاف*، بیروت، دارالسیرة، ۱۴۲۲.
- عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، دار اعلمی، ۱۴۲۵.
- عبادی، احمد مختار، *فی تاریخ العباسی والاندلسی*. بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۹۷۱م.
- عطوان، حسین، *الدوة العباسیة مبادئ وأسالیب*، بیروت، دار الجیل، ۱۹۸۴.
- عسقلانی، ابن حجر، *لسان المیزان*، بیروت، دارالبشائر الاسلامیة، ۲۰۰۲.
- علامه حلی، *الخلاصة الاقوال*، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۱ق.
- علامه مجلسی، *مرآة العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۹.
- علیزاده، مهدی، *نشانه های یار و چکامه انتظار*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۹.
- فارسی، یعقوب بن سفیان، *المعرفة والتاریخ*، بیروت، الرسالة، ۱۴۰۱.
- فان فلوتن، *استیلاى عرب (شیعه و مهدویت)*، ترجمه دکتر پرویز اذکائی، قم، نشر ستاره، ۱۳۹۰.
- فریمن، ارون، *زندگی نامه حسین بن حمدان خصیبی*، *هفت آسمان*، ش ۳۳، ۱۳۸۶.
- فیض کاشانی، ملامحسن، *الصفای*، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵.
- کریمی نیا، محمد مهدی، *انتظار موعود در آیین یهود*، *فصل نامه رواق اندیشه*، شماره ۲۷،

- اسفند، ١٣٨٢.
- كاظمى، سيدمصطفى، *بشارة الاسلام فى علامات المهدي*. قم، مؤسسه عاشورا، ١٣٣٢ق.
- كشى، محمد، *اختيار معرفة الرجال*، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ١٣٤٨.
- كلبرگ، اتان، *كتابخانه سيد بن طاووس*، ترجمه على قرائى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٣٧١.
- كلينى، محمدبن يعقوب، *الكافى*، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
- كنج، جعفر، *مدخل الى مذهب العلوى النصيريه*، مغرب، دارالبيضاء، ٢٠٠٦.
- كورانى عاملى شيخ على، *معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام*. قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١١ق.
- _____، *عصر ظهور، مترجم مهدي حقى*، بى جا، دارالهدى، ١٣٨٣.
- مازندراني، ملا محمد صالح، *شرح اصول كافي*، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
- مامقانى علامه، *تلخيص مقباس الهدايه*، تلخيص على اكبر غفارى، تهران، انتشارات جامعة الصادق، ١٣٦٩.
- متقى هندی، *البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان*. تهران، بنياد دايرة المعارف اسلامى، ١٣٦٧.
- مجلسى، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بيروت، دارالكتب، ١٤٠٣ق.
- مدرّسى طباطبائى، سيدحسين، *مكتب در فرانسى تكامل*، ترجمه هاشم ايزدپناه، تهران، كوير، ١٣٧٣.
- مرتضى عاملى، جعفر، *دراسة فى علامات الظهور والجزيرة الخضراء*، قم، قسم الطباعة و النشر، ١٤١٢ق.
- مسعودى، مروج الذهب، قم، دارالهجرة، ١٤٠٩.
- مفيد، محمد بن محمد، *الارشاد فى معرفة حجج*، قم، آل البيت، ١٤١٣.
- _____، *الفصول العشرة فى الغيبة*، قم، مؤتمر العالمى للشيخ المفيد، ١٤١٣.
- _____، *المسائل الجارودية*، قم، مؤتمر الاسلامى، ١٤١٣.
- مقدس شافعى سلمى، يوسف بن يحيى بن على، *عقد الدرر فى اخبار المنتظر*. بى جا، نسايج، ١٤١٦ق.
- موتسكى، هارالد، *حديث اسلامى*، ترجمه مرتضى كريمى نيا، قم، انتشارات دارالحديث، ١٣٨٩.
- مهدي خليل جعفر، *الإمام المهدي*، بيروت، دارالمجة البيضاء، ٢٠٠٨.

- نجاشى، احمد بن على، *رجال النجاشى*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- نعمانى، ابن أبى زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
- نعیم بن حماد، *الفتن*، قاهره، مكتبة التوحید، ۱۴۱۲.
- نیشابوری، محمد بن مسلم، *صحیح مسلم*. بیروت، دارالفکر، بی تا.